

درآمدی بر آیین منقبت خوانی در کابل

سید محمد جمال موسوی^۱

چکیده

منقبت خوانی از آیین‌های مذهبی شیعیان در افغانستان است که از دیرباز تاکنون در اعیاد مذهبی و روزهای خاصی از هفته و روز نوروز، با هدف حفظ شعائر دینی و مذهبی و ترویج معارف اهل بیت^(۱) و زندگه‌داشتن ارزش‌ها و آموزه‌های اعتقادی شیعه برگزار می‌شود. پیشینه این آیین در افغانستان به سده‌های پیش، در دورهٔ تیموریان هرات می‌رسد؛ اما شکل امروزی آن متأثر از دورهٔ صفویه و افشاریه است که در راستای سیاست این دو سلسلهٔ حکومتی، گروه‌هایی از قزلباشان همراه با کارگزاران حکومتی به کابل و قندهار و برخی مناطق مرکزی افغانستان وارد شدند و در آنجا مستقر گردیدند. امروزه هم قزلباشان پیش‌کسوت سرآمد اجرای این آیین شیعی در مناطق مختلف افغانستان، از جمله کابل، هستند. به تأسی از آنان، دیگر گروه‌های شیعیان، از جمله هزاره‌ها، اهتمام بسیاری به برپایی آن دارند. در این پژوهش، به روش توصیفی-تحلیلی، چگونگی برپایی مراسم منقبت خوانی بررسی می‌شود. شیوه گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای و مصاحبه با افراد مطلع است. هدف از این نوشتار، معرفی مجالس منقبت خوانی میان شیعیان کابل است. در ضمن بررسی مناقب خوانی در شعر فارسی، پیشینه منقبت خوانی در افغانستان بررسی شده و چگونگی برپایی مجلس منقبت خوانی توصیف گردیده است. دستاورد مهم این

۱. استاد دیار تاریخ و تمدن اسلامی، جامعه‌المصطفی jamalmousavi58@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۸ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۳

نوشتار رسیدن به این نکته است که منقبت خوانی علاوه بر ترویج آموزه‌های شیعی، ستون فقرات پرورش و تربیت ادبیات درجه یک اوزان عروضی و قدمایی و نیز عامل ماندگاری و رشد ادبیات فارسی در افغانستان، با وجود سیاست‌های ضد زبان فارسی حاکمیت سیاسی در افغانستان معاصر، بوده است.

واژه‌های کلیدی: ادبیات شیعی، منقبت خوانی، شعر مدحی و نعت، تشیع در افغانستان، قزلباشان کابل.

۱. مقدمه

منقبت خوانی، هنری مذهبی و آیینی است که از دیرباز در منطقهٔ خراسان مرسوم بوده است. «مناقب» در لغت به معنای اوصاف حمیده و شعری بوده که در ستایش کسی، به ویژه بزرگان دین، سروده شده است (انوری، ۱۳۸۱: ۷۴۲۷). به لحاظ واژشناسی تاریخی، منقبت خوان کسی است که ستایشگر ائمهٔ شیعه است و محمد آنان را برمی‌شمرد (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۱۵۶). براساس داده‌های تاریخ، اینان مبلغان دینی و مذهبی‌ای بوده‌اند که با هدف ثنا و ترویج مکتب اهل‌بیت^(۱) در محافل و مجالس دینی، در مدح و ثنا یا رثای اهل‌بیت^(۲)، با صدا و آهنگی رسا و جذاب، به قرائت و خوانش می‌پرداخته‌اند.

سنت منقبت خوانی در ایران از دیرباز، حتی زمانی که دولت‌های سنتی بر آن حاکم بودند، سابقه داشت؛ اما با قدرت‌یابی تشیع در ایران و شکل‌گیری حکومت‌های شیعی‌مذهب، شکل پرنگ‌تری یافت. از جمله مناطقی که این هنر و آیین شیعی در آنجا ظهر و نمود پیدا کرد، خراسان و مناطق شرقی ایران (افغانستان امروزی) بود که مردم آن از دیرباز عشق و ارادت خاصی به خاندان رسول خدا^(۳) داشتند. رونق مجالس منقبت خوانی در خراسان و مناطق امروزی افغانستان را می‌توان از دورهٔ تیموریان پیگیری کرد. در عصر تیموریان، مناقب خوانی رونق بسیاری یافت و مناقب خوانان تقریباً هر روزه، در کوی و بززن، در تختگاه تیموری، بساط مناقب خوانی به پا می‌کردند و جماعت بسیاری را دور خود گرد می‌آوردند (قویی، ۱۳۵۸: ۶۵؛ اسفزاری، ۱۳۳۸: ۳۲۸).

امروزه این مراسم مذهبی بین شیعیان افغانستان به‌نحو خاص و پرنگ برگزار می‌شود که نمونهٔ مشابه آن را بین دیگر جوامع شیعی نشین کمتر می‌توان مشاهده کرد. این آیین مذهبی، نقش‌ها و کارکردهای خاص خود را در افغانستان دارد. ترویج معارف

دینی، تقویت احساسات مذهبی، حفظ ارزش‌ها و شعائر شیعی، پرورش شاعران ولایی و رونق شعر آیینی از جمله این کارکردهاست. کارکرد دیگر آیین منقبت خوانی، پرورش ادبیات درجه یک اوزان عروضی و قدمایی است. شوربختانه به این آیین چنان‌که شاید و باید، پرداخته نشده و جز معرفی‌های پراکنده، به‌گونه‌ای تحقیقی و مردم‌شناسانه بررسی نشده است. در این نوشتار، به بررسی آیین منقبت خوانی در کابل و تاریخچه آن پرداخته می‌شود؛ اما ابتدا به اختصار مناقب خوانی در شعر فارسی مورد توجه قرار گرفته است.

۲. مناقب خوانی در شعر فارسی

شکوفایی منقبت خوانی مدیون شعر فارسی بوده که از ابتدا کوشیده که موضوع مدح و ستایشگری را که در مضامین اشعار شعرای عرب در صدر اسلام سابقه داشته، در خود جای دهد. از این‌رو، شاعران شیعی فارسی نیز همانند هم‌مسلمکان عرب‌زبان خود، به سرایش شعر درباره اهل بیت^(۱) پرداختند. قرن چهارم دوران شکوفایی شعر فارسی است و در شعر بخشی از شاعران این دوره، مدح و ثنای اهل بیت^(۲) دیده می‌شود. شعر ستایشی و مدح و ثنای اهل بیت^(۳) را از اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم، در میان شاعران فارسی‌گوی می‌توان ردیابی کرد. در این میان، نام چند تن، مانند فردوسی، کسایی، فخری جرجانی، ظفر همدانی، اسعدی قمی، خواجه علی متكلّم رازی، قائمه قمی، فرقدى، معینى، ظهيرى و...، درخشش ویرهای دارد؛ چنان‌که صاحب کتاب النقض نیز در ذکر شاعران شیعی، به بخشی «از شعرای فارسیان که شاعری معتقد بوده‌اند و متعصب» اشاراتی می‌کند و اول از همه بر فردوسی تأکید می‌ورزد (قزوینی، ۱۳۵۸: ۲۳۲). قزوینی اطلاعات خوب و درخور توجهی درباره شعرای پارسی‌گوی و نیز منقبت خوانی در جوامع شیعی نشین در این دوره ارائه داده است.

فردوسی (۴۱۱-۳۲۹ هـ.ق.) یکی از شاعران این دوره است که با وجود روابطی که با

دستگاه سنی مذهب و متعصب غزنوی داشت، دارای تمایلات شیعی بود (مهدوی دامغانی، ۱۳۷۲: ۲۱). مضامینی که در اشعار او وجود دارد، حاکی از نوعی گرایش شیعی است که آن را در میان بسیاری از معاصران وی هم می‌توان دید. اعتقاد به وصایت علی^(۴)، حب آن امام و اعلام گرایش‌های شیعی، آن هم از نوع اعتقادی، در اشعار فردوسی به خوبی نمایان است:

منم بندۀ آل بیت نبی
ستایندهٔ خاک پای وصی
اگر چشم داری به دیگر سرای
به نزد نبی و وصی گیر جای
بدین زادم و هم بدین بگذرم
چنان دان که خاک پی حیدرم
هر آن کس که در دلش بعض علی است
از او خوارتر در جهان زار کیست؟

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۴)

از دیگر شاعران این دوره، کسایی مروزی (۳۴۱-۳۹۰ ه.ق.) است که هم مدح امام علی^(۴) را گفته و هم اولین شاعر پارسی‌گوی بوده که در رثای شهیدان کربلا شعر سروده است. سوگنامه کربلا وی در پنجاه بیت به فارسی سروده شده است. وی علی^(۴) را با تصریح به آیات مودت قریبی، مباھله و هلأتی ستایش می‌کند و آن حضرت را «امیرالمؤمنین» و «امامالمتقین» خوانده است (ریاحی، ۱۳۶۸: ۶۸). وی جایی در مدح امام علی^(۴) سروده است:

مدحت کن و بستای کسی را که پیمبر
بستود و ثنا کرد و بدود داد همه کار

آن کیست بدین حال و که بوده است و که باشد

جز شیر خداوند جهان، حیدر کرار؟

این دین هدی را به مثل دایره‌ای دان

پیغمبر ما مرکز و حیدر خط پرگار

علم همه عالم به علی داد پیغمبر

چون ابر بهاری که دهد سیل به گلزار

(ریاحی، ۱۳۶۸: ۷۷)

شعر مدح و ثنا درباره اهل بیت^(۴) در سده‌های بعدی پرزنگ‌تر و بیشتر شد. بسیاری از این سرایندگان هم سنتیان محب اهل بیت^(۴) بودند؛ مانند سنایی غزنوی (م ۵۴۵-هـ.ق.) که بسیاری به خاطر چنین اشعاری اور اشعاری شیعی معرفی کرده‌اند (افندی، ۱۴۰۱: ۷۷). سنایی در دیوان و مثنوی حدیقه‌اش، اشعاری در ستایش امیر مؤمنان^(۴) دارد و از آن حضرت با اوصافی همچون علی مرتضی، حیدر کرار، گنبدۀ در خیبر، هباکنندۀ کفر، صاحب حلم و علم و... یاد کرده است (سنایی، ۱۳۸۱: ۲۸۹).

از قرن پنجم و ششم به بعد، شاهد گسترش اندیشه شیعی در ایران و خراسان بوده و نیز ارتباط تنگاتنگ کانون‌های شیعی این مناطق با مراکز علمی شیعه، همچون بغداد و نجف، به سبب آمدوشد طالبان علوم دینی هستیم. در همین دوره است که جریان منقبت خوانی در شهرهای سبزوار و ری شکل گرفت و اشعار مدحی و ستایشی شاعران که تعدادشان هم کم نبوده، در این گونه مجالس خوانده می‌شده است. در النقض، از برخی از آنان یاد شده است. از شاعران این دوره می‌توان به ابوالمفاخر رازی (از شاعران دوره سلجوقی) و ناصرخسرو قبادیانی (۳۹۴-۴۶۸ هـ.ق.) اشاره کرد که تمایلات شیعی در سروده‌هایشان آشکار است.

منقبت سرایی در دورهٔ تیموری و صفوی به اوج خود می‌رسد و مورد توجه و حمایت حاکمان هم قرار می‌گیرد. از منقبت سرایان این دوره‌ها می‌توان به حسن کاشی (ق ۸)، ابن حسام هروی (ق ۸)، حسین بن حسن کمال خوارزمی (ق ۹)، قاضی نظام الدین هروی (ق ۹)، علی شهاب سبزواری (ق ۹)، غباری هروی (ق ۹)، بابا سودایی ایسوردی (ق ۹)، دعایی مشهدی (ق ۹)، غواصی هروی (ق ۹)، افچنگی خراسانی (ق ۹)، مولانا توحیدی (ق ۹)، بدخشی (ق ۹)، قدسی هروی (ق ۹)، خوارزمی (ق ۹ و ۱۰)، شعیب جوشقانی (ق ۱۰)، ملا شاه قدسی مشهدی (ق ۱۱)، منظری شاعر (ق ۱۱)، آفرین لاهوری (ق ۱۱ و ۱۲)، ذبیحی یزدی (ق ۱۲)، مخلص کاشانی (ق ۱۲)، غلام محمد شهید (ق ۱۳) و... اشاره کرد (رستاخیز، ۱۳۹۷: ۳۴).

۳. پیشینهٔ منقبت خوانی در افغانستان

اگر بخواهیم به بررسی پیشینهٔ منقبت خوانی در افغانستان پردازیم که در آن مردم در قالب مجلسی گرد هم می‌آیند و مناقب خوانان در آن به منقبت خوانی به شکل و شیوهٔ خاص می‌پردازند، باید این جست‌وجو را از زمانهٔ تیموریان هرات آغاز کنیم؛ چراکه نخستین نمونه‌ها از برگزاری چنین مجالسی در دورهٔ تیموریان هرات گزارش شده است. صاحب فضائح الروافض در کتابش با خشم به بربایی چنین مجالسی در هرات اشاره می‌کند:

«در بازارها، مناقب خوانان گنده‌دهن فراداشته‌اند که ما منقبت امیرالمؤمنین می‌خوانیم... و همه وقیعت صحابة پاک و خلفای اسلام و غازیان دین راست... شعر کرده، می‌خوانند» (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۶۵).

ظاهراً این مجالس در اماکن عمومی و مذهبی شهر، مانند مسجد عتیق، زادمهران، مصلح‌گاه و میادین شهر، برگزار می‌شده و جماعت بسیاری از بزرگ و کوچک در

آن به مناقب خوانی منقبت خوانان گوش می داده اند (همان: ۷۴). در این مجالس، مناقب خوانان علاوه بر اشعار پیشینیان، اشعار مذهبی و منقبتی شاعران همین دوره را می خوانده اند که گاه از شاعران سنی مذهبی چون عبدالرحمن جامی (۸۱۷-۸۹۸ ه.ق.) بوده است. بی گمان سیاست تساهل و تسامح امیران تیموری در ترویج و گسترش مناقب خوانی در این دوره دخیل بوده است.

شیعیان در این دوره در تبلیغ شعائر مذهبی خود آزاد بودند و حتی بنا به گزارشی، در روزگار حاکمیت سلطان حسین باپیرا (۸۷۵-۹۱۱)، در صدد رسمیت دادن به مذهب خود برآمده اند (صفا، ۱۳۶۵: ۵۴-۴۷). ناگفته نماند که روضة الشهداء، مشهورترین کتاب مرثیه اهل بیت^(۴)، در هرات سنی نشین تیموری نگاشته شده است (صفت گل، ۱۳۸۱: ۱۳۶). با توجه به سیاست تساهل گورکانیان، می توان گفت که شیعیان خراسان در سایه این سیاست، در برپایی مراسم و آیین های مذهبی خود آزادی عمل داشته و با مانع چندانی روبه رو نبوده اند.

با روی کار آمدن صفویان و توجه این حکومت به مبانی شیعی، شعر مدح و منقبت اهل بیت^(۴) جان و هویتی تازه گرفت (صفا، ۱۳۶۵، ج ۵: ۳۸). در این دوره، افغانستان بخشی از قلمرو صفویان شد (غبار، ۱۳۵۹: ۲۸۱) و دولت صفوی برای تقویت قدرت خود در بخش هایی از افغانستان، سیاست جایگزینی و اسکان قرباش ها را در پیش گرفت. قرباش ها با شاهزادگان و امیران صفوی که به حکومت بخش هایی از افغانستان فعلی منصوب می شده، همراه شده و در مناطق مختلف ساکن شدند (اسکندر بیگ، ۱۳۴۱؛ سمیعی کیوان، ۱۳۶۳: ۲۵). سیاستی که در دوره افشاریان هم دنبال گردید و به حضور تعداد بیشتری از قرباشان در افغانستان منجر شد (فرهنگ، ۱۳۸۰: ۱۱۰).

ورود قرباشان به افغانستان به تشیع امامیه در افغانستان تحرک و جان تازه ای داد. آنان بعد از استقرارشان در افغانستان، با شیعیان بومی، به خاطر حس مشترک مذهبی،

روابط حسن‌های برقرار کردند و در هر مکانی که حضور یافتند، با دیگر گروه‌های شیعی یا مستقل از آنان، مجالس عزا و سرور مذهبی برپا کردند. از جمله مجالسی که قزلباشان در افغانستان به برپایی آن اهتمام داشتند و به نوعی آن را در افغانستان به‌شكل خاص آن. غیر از آن شکلی که در دورهٔ تیموریان رایج بود. مرسوم کردند، مجالس منقبت خوانی است. از این‌رو، در گذشته و حال، قزلباشان در امر منقبت خوانی مقام اول و جایگاه بالایی داشته و به‌نوعی پیشکسوت این جریان آیینی هستند.

قزلباشان مجالس منقبت خوانی را علاوه بر اعیاد مذهبی، تقریباً در طول سال و در روزهای خاصی از هفته، به‌طور منظم برگزار کرده و می‌کنند (محبی، ۲۰۱۱: ۳۲۶-۳۲۸). در گذشته، این مجالس در هر جایی که قزلباشان حضور داشتند، برگزار می‌شد؛ اما یکی از مناطق مهم برپایی آن شهر کابل، به‌ویژه دو محلهٔ قدیمی شیعی‌نشین، یعنی چنداؤل و مرادخانی، بود. به تأسی از قزلباشان، به تدریج میان دیگر گروه‌های شیعی افغانستان هم مجالس منقبت خوانی رایج و ساری شد.

حضور قزلباشان در دستگاه حکومتی، به‌عنوان محافظان شاهی و دیران و کارگزاران حکومتی، از دورهٔ احمدشاه ابدالی (۱۷۴۷ م) تا دوران امارت عبدالرحمن خان (۱۸۸۰ م) به درازا کشید. از این‌رو، بالطبع در تمام این دوره زمانی، آنان به‌دلیل جایگاه اجتماعی‌شان، در برپایی آیین‌های مذهبی خود، از جمله مجالس منقبت خوانی، مشکلی نداشته و این مجالس را برگزار می‌کرده‌اند. برای مثال، از قدمت تکیه‌خانه‌ها و حسینیه‌های کابل، هرات، قندھار و مزارشريف، می‌توان حدس زد که تا پیش از سلطنت عبدالرحمن خان (۱۸۸۰-۱۹۰۱)، در برگزاری محافل مداعی و روضه‌خوانی مشکل چندانی وجود نداشته است. تأليف كتاب طوفان البكاء توسيط ميرزا محمدابراهيم گوهری هروی (آقابزرگ، ۱۳۳۲، ج ۹: ۲۱۱)، ملک‌الشعرای زمان امير شيرعلى خان (۱۸۶۵-۱۸۸۰ م)، گواه و سند این مطلب است.

از عبدالرحمن خان (۱۸۸۰ م) به بعد، برپایی مجالس مذهبی از جمله منقبت خوانی، در افغانستان متأثر از شرایط سیاسی-اجتماعی حاکم بر شیعیان این کشور بوده است. به این معنی که در دوره‌هایی که شیعیان از آزادی‌های اجتماعی برخوردار بوده‌اند، شعائر و مناسک آئینی آنان به طور آشکار و منظم برپا می‌شده است. در برده‌هایی هم که شرایط سیاسی-اجتماعی سخت می‌شده، مثل دوره حاکمیت حبیب‌الله خان (ریاضی هروی، ۱۳۸۱: ۴۵) یا دوره صدارت هاشم خان (۱۳۲۷-۱۳۱۲ ه.ش.)، برپایی مراسم مذهبی مانند منقبت خوانی با محدودیت فراوان رو به رو بوده است (شجاعی، ۱۳۸۳: ۲۱۳). در این شرایط، غالباً این مجالس به‌گونه‌ای مخفیانه و با نفرات محدود برگزار می‌شده است. در زمان امارت حبیب‌الله خان (۱۹۰۱-۱۹۱۹)، مجلس منقبت خوانی گروهی از قزلباشان کابل، هم‌زمان در دو محله قلعه‌چه و قلعه پوستین دوزها، مورد هجوم نیروهای حکومتی قرار گرفت و عده‌ای مقتول، زخمی، جریمه و تبعید گشتند (ریاضی، ۱۳۸۱: ۴۵).

در دهه‌های آغازین قرن جاری شمسی، با همت برخی از عالمان شیعه، مانند آیت‌الله حجت و محمدامین اشار که از مراکز علمی شیعه نجف، قم و مشهد برگشته بودند، به تدریج گشايشی در کار شیعیان حاصل شد (رجا، ۱۳۸۲: ۱۵۸) و آنان توانستند کم کم هویت ازدست رفتۀ شیعیان را احیا کنند و مراسم و شعائر مذهبی خود، از جمله مجالس منقبت خوانی را گاه با حضور مقامات دولتی، آزادانه به جا آورند (ناصری، ۱۳۸۸: ۴۴۶-۴۴۷).

این شرایط کمابیش تا زمان کودتای کمونیستی هفتم اردیبهشت سال ۱۳۵۷ شمسی ادامه داشت. با به قدرت رسیدن حزب دموکراتیک خلق و پس از برخوردهای قهرآمیز آن با علماء و روحانیون (روا، ۱۳۷۰: ۱۴۲-۱۴۵)، بسیاری از مجالس مذهبی تعطیل شدند؛ اما در ادامه و با روی کار آمدن جناح پرچم حزب که مشی معتدل‌تری داشت، آزادی‌هایی در برپایی مراسم مذهبی شیعیان ایجاد شد (اندیشمند، ۱۳۸۸: ۳۲۹).

محدودیت بعدی برای این‌گونه مجالس در دوره طالبان اعمال شد. طالبان

به دلیل نوع نگاهی که به مذهب شیعه داشتند، سختگیری‌های شدیدی را بر شیعیان تحمیل کردند (بهمنی قاجار، ۱۳۹۵: ۴۱-۴۲). درنتیجه، بربایی مراسم و شعائر مذهبی شیعیان، از جمله مجالس منقبت خوانی، غالباً تعطیل شد و بسیاری از افراد دست‌اندرکار، اعم از صاحبان و منقبت‌خوانان، به خارج از کشور مهاجرت کردند. برخی از این مهاجران، به‌ویژه مهاجران مقیم ایران، همچنان این آیین را در خانه‌های شخصی خود پی‌گرفته‌اند.

۴. چگونگی بربایی مجلس منقبت خوانی

مراسم منقبت خوانی، از دیرباز تاکنون، در اعیاد و جشن‌های مربوط به اهل‌بیت^(۴) و در روزهایی خاص از هفته، به‌ویژه شب‌ها و عصر جمعه، در افغانستان برگزار می‌شود. منقبت‌خوانان با خوانش اشعار مدح و ثنایی که مناسب حال مجلس است، به منقبت‌خوانی می‌پردازند. در ادامه نوشتار، ابتدا به ارکان منقبت خوانی و بعد به چگونگی برگزاری مجلس منقبت خوانی پرداخته شده است. این بخش از مقاله مستند به مشاهدات نگارنده و مصاحبه با افراد مطلع، از جمله دکتر سید عسکر موسوی (مردم‌شناس)، سید جمال امینی (از فعالان مجالس منقبت خوانی) و خانم سلیمه علی‌پور (از فعالان هیئت‌های مذهبی زنان در دهه پنجاه کابل) است.

۴-۱. ارکان منقبت خوانی

در مجالس منقبت خوانی چند رکن مهم وجود دارد که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود:

۴-۱-۱. صاحب مجلس

فردی است که مجلس منقبت خوانی در خانه یا تکیه‌خانه وی برگزار می‌گردد. وظيفة او آماده‌کردن مقدمات مجلس منقبت، اعم از مکان برگزاری، پذیرایی از شرکت‌کنندگان

و حتی محل استراحت منقبت‌خوانان است؛ چون در گذشته‌ها منقبت‌خوانی در شب برگزار می‌شد و منقبت‌خوانان شب را در محل منقبت‌خوانی می‌گذراندند.

۲-۱-۴. منقبت‌خوان

فردی است که در حالی که در میانه مجلس با گام‌های متین و آرام حرکت می‌کند، در وصف پیامبر و اهل بیت^(۴) اشعاری را با صدای خوش و بلند می‌خواند. منقبت‌خوانان معمولاً اشعار بسیاری را در مدح و ثنایاً تعزیت از حفظ هستند و گاه آنچه را که می‌خوانند، خود سروده‌اند. آنان همگی دارای صدای خوش و گرم و تأثیرگذار هستند و این موضوع موجب تأثیر بیشتر بر شنونده می‌شود.

منقبت‌خوانان بین خود سلسله مراتبی دارند و فرد پیشکسوت‌تر و باسابقه‌تر از همه به عنوان استاد انتخاب می‌شود. شایستگی استاد توسط خود منقبت‌خوانان و حتی مردم عادی قابل تشخیص است و همه او را قبول دارند. منقبت‌خوانان در ازای منقبت‌خوانی مزد یا مبلغی دریافت نمی‌کنند و دریافت آن را نوعی توهین به خود و مجلس می‌دانند. آنان غالباً به شغل‌های دیگری مشغولند و منقبت‌خوانی را از باب عشق و علاقه به خاندان اهل بیت^(۴) دنبال می‌کنند.

۳-۱-۴. مکان منقبت‌خوانی

مکان منقبت‌خوانی فضای نسبتاً وسیعی در محیط تکیه‌خانه یا صحن خانه‌ها یا اتاق‌های بزرگ است. در گذشته‌های نه چندان دور، به ویژه در محله شیعی نشین چند اول کابل، بخشی از کوچه را مسقف و مفروش می‌کردند که به آن «سقاخانه» می‌گفتند و مراسم منقبت‌خوانی را در آن برگزار می‌کردند. در مجلس، شرکت‌کنندگان و شنوندگان دور هم به شکل بیضی در چند ردیف می‌نشستند. شکل مجلس به گونه‌ای بود که صدر و ذیل نداشت و رئیس منقبت‌خوان‌ها هم در قسمت وسط یا کمر این بیضی می‌نشست.

در مجالس منقبت، اقسام و گروه‌های سنی مختلفی شرکت می‌کنند و با آنکه مجلس بیشتر مردانه است، زنان هم می‌توانند در آن، در پشت پرده یا مکانی جداکه صدای مناقب خوانان را می‌شنوند، شرکت کنند (علی‌پور، مهر ۱۳۹۳).

۴-۱-۴. زمان منقبت خوانی

منقبت خوانی به طور هفتگی و در روزهای خاصی از آن، به ویژه شب‌ها و روزهای جمعه، برگزار می‌شود. همچنین ایام میلاد ائمه^(۴) از مناسبت‌های برگزاری مجالس مناقب خوانی است. در این میان، در عید غدیر و نیمة شعبان، این مجالس هم با فراوانی و هم شکوه بیشتری برگزار می‌شوند. در افغانستان، بنا به روایتی از امام صادق^(۴) (مجلسی، ۹۱: ۱۴۰۳)، معتقدند که در نوروز، علی^(۴) از جانب خداوند به عنوان خلیفه مسلمین منصوب شده است^(۵). ازین‌رو، این مناسبت نیز از اهمیت خاصی برخوردار است. در گذشته، به ویژه در کابل و در زیارت سخی،^۱ تا چهل روز این مجالس منقبت خوانی برپا می‌شده‌اند. منقبت خوانی شب نوروز از اول شب تا اذان صبح طول می‌کشیده است.

۴-۱-۵. اشعار منقبت خوانی

شعر را می‌توان مهم‌ترین رکن آیین منقبت خوانی دانست که به‌دلیل اهمیت، با تفصیل بیشتری به آن اشاره می‌شود. خوانش اشعار فاخر و پرمحتوا از ویژگی‌های مناقب خوانان است. در این مجالس، اشعار درجه یک و کهن فارسی خوانده می‌شود که بیشتر آن‌ها قصیده‌ها و ترجیع‌بندهای شاعران کلاسیک یا اشعار جدیدی هستند که به همان سبک سروده شده‌اند.

گنجینهٔ غنی شعر و ادب فارسی و اشعار مدح و ثنا، از منابع منقبت خوانان در این

۱. مکانی است در منطقهٔ کارتنه سخی کابل، پایتخت افغانستان که محل زیارت شیعیان و اهل سنت است.

زمینه است. منبع دیگر، استادان این فن هستند که برخی از آنان خود طبع شاعری داشته و برای مجالس منقبت شعر هم می‌سروده‌اند. این افراد به دلیل حفظ اشعار بسیار زیاد، به مرور زمان طبع شاعری یافته و با آنکه بسیاری از آنان سواد خواندن و نوشتن نداشتند، دارای دیوان اشعار برای مجالس منقبت بودند.

مناقب خوانان اشعار را متناسب با موضوع مجلس انتخاب می‌کنند. برای مثال در ایام نوروز و بهار، اشعاری از فرخی و منوچهری خوانده می‌شود. تصویرپردازی‌های بسیار زیبا و بدیع و توصیفات خیال‌انگیز و شاعرانه‌ای از بهار و طبیعت صورت می‌گیرد و درنهایت، همه با ظرافت به گونه‌ای به کمال و جمال امام علی^(۴) وصل می‌شوند. در مجالس منقبت، معمولاً قصاید و چکامه خوانده می‌شود که از دو بخش تغزل و گریز ساخته شده است. در بخش نخست، به وصف زیبایی‌های طبیعت و عالم خلقت و در بخش گریز، به فضایل و کارنامه‌های بزرگان پرداخته می‌شود (موسوی، مهر ۱۳۹۳). محتوای اشعار و درستی یا نادرستی آن‌ها هم بسیار مهم است و منقبت خوانان در انتخاب اشعار و ارائه آن‌ها دقت می‌کنند. از این‌رو، اشعار و ابیاتی که خوانده می‌شوند، به لحاظ محتوا و فرم شعری، در سطح بالایی هستند.

چهرهٔ شاخص و مشهور ادبیات منقبت در کابل و حتی افغانستان سید محمد کاظم، مشهور به «بلبل» است. وی علاوه بر علوم دینی، در دانش‌های ادبی، از جمله شعر، توانا بود. دیوان اشعار بلبل با حدود بیست هزار بیت بوده در سال ۱۳۶۵، توسط پروفسور حسین هدی در ایران چاپ شد (انوشه، ۱۳۸۱: ۱۷۱). بلبل در کابل جریان ادبی‌ای را به راه انداخت که بیشتر به حوزهٔ شعر آئینی متعلق بود. وی که بیشتر در سروده‌هایش از سبک خراسانی تبعیت می‌کرد، قصیده‌های زیبایی دارد که در آن سعی کرده است با زبان روان و مردمی، علاوه بر خواص، مردم عام را هم به سوی اشعارش بکشاند. ایات زیر نمونه‌ای از شعر آئینی افغانستان و از سروده‌های اوست:

تا از گل روی تو، صبا برقع^۱ برانداخت
 بر باد فنا رفت صفائ ورق گل
 از سلسله زلف تو گردید مسلسل
 تا شام ابد، دایره دور و تسلسل
 بوي عرقت می وزد هر دم به مشام
 از رايحه ياسمن و سوسن و سنبل
 شيداي تو هر دل، چه به گردون چه به هامون
 جويای تو هرکس، چه به يشرب چه به کابل
 اي قافله سالار صفوف صف محشر
 فردي اقيامت چو خرامى به سر پل،
 حق^۲ حسنин و على و حرمت زهرا
 کز چشم شفاعت نگري جانب بلبل!

(بلبل، ۱۳۶۵: ۵۹)

محله چندائل به عنوان مرکز تجمع قزلباشان کابل، مرکز تولید ادب منقبت خوانی بوده است. میرزا محمد ابراهیم گوهري - ملک الشعراي زمان امير شير على خان (۱۸۶۳-۱۸۶۶) و سيد کاظم بلبل از شاعران برجسته‌اي هستند که در اين زمينه داراي ديوان شعر هستند. بسياري از افرادی که در مجالس منقبت خوانی چندائل تربیت شدند، بعدها به مناطق ديگر کابل یا افغانستان رفتند و خود بنيان‌گذار مجالس منقبت خوانی

۱. تلفظ کلمه «برقع» در اين بيت از نکات قابل ذكر در لهجه افغانستانی است؛ در مصروع اول، حرف عین در «برقع» تلفظ نمی‌شود؛ چراکه در اين صورت، مشكل وزن عروضی را ايجاد می‌کند. لذا باید آن را به صورت «بُرْقَه» با های غير ملفوظ تلفظ کرد؛ چنان‌که در افغانستان رایج است.

۲. ويزگي دستوري بومي افغانستان، بدون حرف اضافه «به»، در معنى «به حق».

جدید گردیدند. این به این معناست که منقبت خوانان به نوعی خود را تکثیر می‌کنند؛ یعنی به هرجا که می‌روند، مجالس منقبت خوانی را دایر می‌کنند و همین عاملی برای ترویج و رونق منقبت خوانی است.

نکتهٔ دیگر در مورد شعر مناقبی، موسیقی خاص آن است. متأسفانه در مورد دستگاه‌های موسیقیایی منقبت خوانی تاکنون کاری انجام نشده است؛ با آنکه منقبت خوانی دارای دستگاه‌های موسیقیایی متفاوتی است. برای مثال، اشعار یا قصاید بلند با آهنگی متفاوت با اشعار کوتاه خوانده می‌شوند. حتی صلواتی که در آغاز یا میانه مجلس خوانده می‌شود، آهنگ‌های متفاوتی دارد. موسیقی ابیات شروع و ختم منقبت خوانی هم با هم فرق می‌کنند و شنونده‌ای که اندک آشنایی‌ای با مجالس منقبت خوانی دارد، حتی با شنیدن نوع آهنگ منقبت خوان، می‌تواند حدس بزند که او در قسمت آغازین، میانی و یا پایانی برنامه خود است.

۲-۴. چگونگی اجرای مجلس منقبت خوانی

پس از آنکه شرکت‌کنندگان در مجلس جمع شدند، جمعیت تا رسیدن استاد منقبت خوان منتظر می‌نشینند. زمانی که استاد در جلسه حاضر می‌شود، صاحب مجلس چوب یا عصایی را که مخصوص این کار است، جلوی استاد یا در میانه میدان می‌گذارد. این عصا نشانه و نمود اتکا و نشان‌دهنده راه و طریقت ولایت ائمه اطهار^(۴) است. جلسهٔ منقبت خوانی با نام خدا و درود بر پیامبر^(ص) و دودمان پاکش آغاز می‌شود و پس از تلاوت آیاتی از قرآن، یکی از اعضای مجلس شروع به فرستادن صلوات یا چاوشی می‌کند. چاوشی به این معناست که یکی از حضار یا یکی از منقبت خوان‌ها دویا چند بیت یا قصیده‌ای را با صدای آهنگین و بلند می‌خواند که درنهایت به صلوات بر محمد و آل محمد ختم می‌گردد. خواندن چاوشی برای این است که منقبت خوان در جایگاه استقرار یابد، آرامش و حضور ذهن پیدا کند، بر خود

سلط شود و نیز توجه شنوندگان جلب گردد و خاموشی و سکوت در مجلس برقرار شود. ابیات زیر نمونه‌ای از ختم چاوه‌شی هاست:

برگشا کام و زبانی که تو دادی حرکات

فرق سرتا به کف پای محمد صلوات

برگشا کام و زبان تا که تو دادی حرکات

به علمدار نبی، ساقی کوثر، صلوات

برگشا کام و زبان را که تو دادی حرکات

هم به جان علی و خلق محمد صلوات

شروع مجلس با افراد تازه‌کار است. این افراد در بین منقبت خوانان رتبه‌های پایین‌تری دارند و جزو شاگردان درحال آموزش محسوب می‌شوند. فردی که شروع به منقبت خوانی می‌کند، چوب یا عصا را مقابل استاد می‌گیرد و پس از بوسیدن آن یا دست یکی از سادات حاضر در مجلس، چند تک‌بیت یا بیت‌هایی از یک غزل یا قصیده را درحال سکون می‌خواند. مناقب خوانانی که در این فن مدارجی را کسب کرده‌اند، هنگام خوانش اشعار، با گام‌های استوار و متینی که با جذبه‌های شعرو آهنگ خواندن هماهنگی دارد، طول مجلس را به آرامی طی می‌کنند. این امتیازی است که مبتدیان از آن برخوردار نیستند. معمولاً کسانی که در اوایل مجلس منقبت می‌خوانند، منقبت‌هایی کوتاه را اجرا می‌کنند. استاد منقبت خوان هم در حین کار، اصلاحات و تذکرات لازم را به ایشان می‌دهد و اگر بیتی را فراموش کنند، به آنان یادآوری می‌کند.

منقبت خوان اشعاری را با صدایی آهنگین می‌خواند که با توجه به محتوای آن دارای فرازوفرود است. شیوه خواندن و صدای وی از نوعی موسیقی خاص برخوردار

است. خوانش ایيات هم بدون مکث و وقفه است. اساساً خوانش سلیس، روان و بدون لغزش زبانی میزان مهارت و تسلط منقبت خوان را می‌رساند و برای وی امتیاز محسوب می‌شود. منقبت خوان‌ها قصیده‌های بلندی را از حفظ می‌خوانند؛ چون حفظ‌کردن اشعار ابزار کار آن‌ها به حساب می‌آید. وقتی کم کم به اوج می‌رسند، تن صدایشان هم بلندتر می‌شود و با حرکت سر و دست، هماهنگی شورانگیزی را ایجاد می‌کنند تا به روایت ابیاتی که می‌خوانند، جان بخشند و مخاطبان را هم به وجود و هیجان بیاورند. مخاطبان هم با گفتن احسنت، ماشاء‌الله و نام خدا، او را تشویق و همراهی می‌کنند.

معمولًاً منقبت خوانان کار خود را با بیت‌های یکسانی آغاز می‌کنند و به پایان می‌رسانند. شروع منقبت خوانی را به اصطلاح «ابتدا نامه» یا «ابتدا نیه» می‌گویند. مناقب خوانان ابتدای سخن خود را با «بسم الله الرحمن الرحيم» منظوم می‌کنند و در انتخاب آن، هر کدام سلیقه خود را به کار می‌برند. غالباً مناجات منظوم و حمد‌ها را انتخاب می‌کنند و بعد از آن، چند بیتی را به عنوان سربیتی‌های خود، با صدای خوش می‌خوانند. بیت زیر نمونه‌ای از این ابتدائیه‌ها است:

کلید درگه عرش است نام بسم الله
بود به ورد زبان لا إله إلا الله
خاتم الانبیاء، رسول الله، این چنین گفت درگه و بیگاه
زینوا زینوا مجالسکم بمدیح علی، ولی الله

برخی بعد از این ابتدانامه، مناجات‌های دیگری را نیز می‌گنجانند. در ادامه، منقبت خوان قصیده یا شعر خود را با سبک مخصوص خود می‌خواند. اشعاری که خوانده می‌شوند، به طور متوسط چهل بیت را در بر می‌گیرند و انواع گوناگونی دارند. یکی از آن‌ها، هفت‌بند حسن کاشی در مدح علی^(۴) است. حسن کاشی و قصاید

او در طول قرن نهم و دهم و حتی پس از آن، میان شیعیان هرات و نواحی اطراف آن شناخته شده بود؛ هرچند به مرور در ایران فراموش شد (کاشی، ۱۳۸۸: ۸). بند اول این سروده چنین آغاز می‌گردد:

السلام ای سایهات خورشید رب العالمین
آسمان عز و تمکین، آفتاب داد و دین
(کاشی، ۱۳۸۸: ۱۶۳)

از هفت‌بند مشهور حسن کاشی، استقبال‌های بسیاری صورت گرفته و هفت‌بندها و مخمس‌های دیگری به اقتضای آن سروده شده که برخی از مشهورترین آن‌ها نیز گردآوری و ثبت شده است (هندي، ۱۳۸۸). برخی از شاعران و منقبت‌خوانان افغانستانی هم به تقلید از این هفت‌بند، اشعاری سروده‌اند که متأسفانه با وجود تلاش‌های بسیار، نمونه‌های آن در دسترس نگارنده قرار نگرفت. بیت زیر، مطلع‌بند اول یکی از نمونه‌هایی است که توسط فردی به نام «مفتش حسن» یا «مفتش احسن» سروده شده است و از تراجم احوال وی اطلاعی در دست نیست (همان: ۹۸-۱۰۴).

السلام ای سایه حق، سایهات عرش برین
قبله عالم، شه کونین، امیرالمؤمنین

پایان منقبت خوانی هم با اشعار خاصی مشخص می‌شود و منقبت‌خوانان در آخر کار، با این بیت پایان اجرای خود را اعلام می‌کنند:

درياب خستگان غمت را ز حادثات
ای دستگير شاه و گدا، يا على، مدد!

پس از آن، وقتی اجرای منقبت خوان تمام می‌شود، یا خود چوب را نزد فرد بعدی می‌گذارد یا نفر بعدی که نوبت اوست، برای گرفتن چوب به سمت وی حرکت می‌کند.

این عصاتا پایان مجلس منقبت خوانی بر زمین گذاشته نمی شود تا اینکه آخرین فرد منقبت خوان آن را پیش استاد می گذارد.

در این لحظه و پیش از منقبت خوانی استاد، یک یا چند صلوuat فرستاده می شود و بعد استاد شروع به منقبت خوانی می کند. اجرای استاد طولانی ترین و مهم ترین قسمت جلسه منقبت خوانی است و وی اشعاری می خواند که گاه تا ۲۰۰ بیت را در بر می گیرد. معروف ترین داستانی که در منقبت خوانی استادان خوانده می شود، داستان خیبر و خندق نامه بوده که به «خیبرخوانی» معروف است. خیبرخوان ها غالباً استادان این فن هستند و از مهارت و قدرت و حافظه ای قوی برخوردارند. در حین منقبت خوانی افراد مهم یا استادان، چندین صلوuat فرستاده می شود. این صلوuat، هم نوعی تشویق منقبت خوان و امتیازدهی به خواندن او محسوب می گردد و هم اینکه نوعی فرصت دهی است که وی لحظاتی استراحت کند.

مجالس منقبت خوانی در نعت و مدح تمام اهل بیت^(۴) برپا می شوند؛ ولی محور همه مدح ها و منقبت ها حضرت علی^(۴) است و مجالس به بیان محسنات، دلاوری ها، خصایل، فضایل، محدث ها و نیکی های آن حضرت ختم می گردد. این کار موجب برجسته ترشدن شخصیت حضرت در میان دیگر شخصیت ها می شود و نمایی حماسی و پهلوانی به آن می دهد.

مراسم منقبت خوانی با دعای استاد منقبت خوان به پایان می رسد. هنگام دعا، جمعیت حاضر همه رو به قبله می نشینند. دعا غالباً مناجاتی است که به خواجه عبدالله انصاری نسبت داده می شود که البته این نسبت، درست نیست؛ زیرا این مناجات در بحر طویل فارسی سروده شده که در ادب فارسی، از قرن نهم و در دوره صفویه آغاز شده و گسترش یافته است. بیشترین استقبال از بحر طویل از سوی شاعران گمنام صورت گرفته است (ذوالفقاری، ۱۳۷۲: ۳۳).

سپس استاد منقبت خوان با قسم دادن خداوند به چهارده معصوم، دعا یی نسبتاً طولانی را می خواند که متضمن سربلندی اسلام و مسلمین، دعا برای درگذشتگان، مسافران و دیگران و درخواست عفو و بخشش گناهان حاضران است. در پایان، جمیعت همگی به پا می ایستند و سلام نامه سید الشهداء و امام رضا^(ع) را قرائت می کنند.

پذیرایی از حضار در ختم مراسم انجام می گیرد. به طور سنتی، در این گونه مجالس، از میهمانان با قیماق چای که ترکیبی از شیر و چای سبز است، پذیرایی می شود؛ ولی امروزه شکل های ساده تر پذیرایی، مثل دادن چای و کیک، رایج شده است (موسوی، ۱۳۹۳).

در برخی از مجالس منقبت خوانی، در ابتدای مجلس، گاه به کودکانی که به منقبت خوانی علاقه مندند، وقت می دهند و آنان چند بیتی از مناقب اهل بیت^(ع) را به لهجه کودکانه خود می خوانند و از جانب حضار تشویق می شوند. ایات زیر نمونه ای از سربیتی های کودکان است:

زبان کودکی دارم، بگویم حمد یکتا را
که تا بخشد خداوندم عطا و خیر عقبا را

به نعت احمد مختار، صفا بخشش روانم را
ز طفلی می گذارم سنگ عشق آل طها را

علی وآل واولادش صفا بخشندل مؤمن [کذا]
همی خواهم به چنگ آرم ز طفلی مهر مولا را

۳-۴. انواع مجالس منقبت خوانی

دو نوع مجلس منقبت خوانی وجود دارد: یکی مجلس منقبت خوانی که سنگین و وزین است، در تکایا یا خانه های شخصی بزرگان و افراد مشهور برگزار می گردد. از افراد شرکت کننده پذیرایی می شود و نوع اشعاری هم که در آن خوانده می شود، از اشعار

کلاسیک و فاخر ادبیات فارسی است؛ دیگری مجالسی است که غالباً در مزارات، زیارتگاه‌ها، قبرستان‌ها یا اماکن عمومی برپا می‌شود. در این مجالس، منقبت خوان غیرحرفه‌ای است و نوع اشعاری که خوانده می‌شود، از سطح نازل‌تری برخوردار است. خوانندگان این‌گونه مجالس بیشتر داستان‌سرایی می‌کنند (با مخلوطی از واقعیت و دروغ)؛ یا اینکه ابیاتی چند از مجموعه‌های شعری گوناگون را می‌خوانند و اشعارشان کامل نیست. این گروه در خواندن متن اشعار هم غلط‌های فاحشی دارند. این نوع از مجالس منقبت خوانی کاملاً مردمی و عامیانه است و سابقه آن به دورهٔ تیموریان هرات بازمی‌گردد (واصفی، ۱۳۵۶، ج ۲: ۲۴۷).

۵. نتیجه‌گیری

منقبت خوانی آیینی مذهبی است که امروزه فقط نزد شیعیان افغانستان، به عنوان مراسمی خاص و شناخته شده در اعیاد مذهبی، شب نوروز و روزهای خاص هفته، در طول سال برگزار می‌گردد. هدف از این رسم خاص که بنیادی هویت‌بخش برای شیعیان افغانستان دارد، حفظ و ترویج شعائر دینی و مذهبی و زنده‌نگه داشتن ارزش‌ها و آموزه‌های اعتقادی شیعه است. این آیین از دیرباز، به ویژه دورهٔ تیموریان هرات، در میان شیعیان این سرزمین رایج بوده است. تأسیس و دایر کردن مجالس منقبت به شکل امروزی آن، به ورود و انتقال قزلباشان صفوی به افغانستان، به ویژه کابل، بازمی‌گردد که به همراه برخی رسوم دیگر مذهبی و آیینی، حوزه عزاداری و نیز تکریم اهل‌بیت^(۴) را وارد افغانستان کردند. امروزه منقبت خوانی به تأسی از قزلباشان و تحت تأثیر سابقه چند صد ساله آن، همه‌گیر شده و در میان شیعیان افغانستان از قومیت‌های دیگر نیز مرسوم است و به چشم می‌خورد. این سنت مذهبی شیعی، به لحاظ فرمی و محتوایی، ارکان، رسوم و آداب ویژه‌ای دارد که مهم‌ترین آن، شعر مناقبی است. اشعاری که در مجلس منقبت خوانی خوانده می‌شوند، از آثار فاخر و

کهن فارسی یا آثار مشابهی به همان اسلوب و زبان از برخی شاعران متأخر فارسی‌زبان است که به لحاظ استواری، زیبایی و قدرت کلام، هم‌سنگ آثار فاخر ادبیات فارسی است و پیشینه و سرمشق‌هایی غنی در ادبیات فارسی دارد. با توجه به نفوذ عاطفی و اهمیت آیین منقبت خوانی و تحت تأثیر گسترش و رواج آن در دهه‌های اخیر در افغانستان، امروزه بسیاری از مناقب خوانان، خود سراینده اشعاری در مدح، منقبت و نعت چهارده معصوم^(۴) به سبک کهن هستند.

این نوشتار با هدف معرفی آیین منقبت خوانی، به پیشینه، شکل اجرا و عناصر و ارکان و آداب آن پرداخته است؛ آیین مذهبی خاصی که کمتر شناخته شده و در میان جوامع شیعی غیرافغانستانی هم چندان مرسوم نیست. شایسته است در نوشتاری جداگانه این مسئله بررسی شود که منقبت خوانی یا آیین‌های مشابه با آن در میان جوامع شیعی دیگر کشورها، مثل ایران، عراق، هند، پاکستان، آذربایجان، ترکیه و سوریه، چه جایگاهی دارد و کیفیت و شیوه و محتوای برگزاری آن مراسم چگونه است. پرسشی دیگر که مجال تحقیق جداگانه‌ای را می‌طلبد این است که چگونه قزلباشانی که از ایران به افغانستان مهاجرت کردند، موفق به خلق چنین آیینی در این کشور شدند؛ اما در ایران شاهد شکل‌گیری چنین مراسمی با سبک و سیاقی که در افغانستان اجرا می‌شود، نیستیم.

پی‌نوشت‌ها

۱. طبق محاسبات تقویمی، روز غدیر (۱۸ ذی‌حجه سال ۱۰) مصادف با ۲۸ اسفند بوده است. لذا غیر از تقارن تقریبی، به دو شکل، روز غدیر به شکل دقیق، مصادف با نوروز محسوب می‌شود:

الف: غدیر سه روز به طول انجامیده و روز سوم آن مصادف با اول فروردین است.

ب: در گاه‌شماری قدیم هم ماه‌ها سی روزه بودند؛ یعنی مجموعاً 36° روز می‌شدند. پنج روز پایانی را «خمسة مسترقه» (پنج روز دزدیده شده) می‌نامیدند و ملحق به نوروز می‌دانستند.

منابع

۱. ابن اسفندیار (۱۳۲۰). *تاریخ طبرستان*. تهران: چاپ اقبال.
۲. اسفزاری، معین الدین محمد (۱۳۳۸). *روضات الجنات فی اوصاف مدینة هرات*. تهران: دانشگاه تهران.
۳. افندی، عبدالله (۱۴۰۱). *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*. تحقیق: حسینی اشکوری. قم: [بی‌نا].
۴. امین، حسن (۱۳۸۵). «مذہب فردوسی». *مجله حافظ*. ش. ۲۷. صص ۱۴-۳۳.
۵. انوری، حسن (۱۳۸۱). *فرهنگ سخن*. چ. ۷. تهران: سخن.
۶. انوشه، حسن (۱۳۸۱). *دانشنامه ادب فارسی*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۷. ایاضی، حسن (۱۳۸۱). *مدیحه سرایی در افغانستان*. تهران: بینا.
۸. بلبل، محمد کاظم (۱۳۶۵). *دیوان بلبل*. به کوشش پروفسور هدی. تهران: مؤسسه تحقیقاتی، انتشاراتی و آموزشی فرهنگ انقلاب اسلامی افغانستان.
۹. بهمنی قاجار، محمد علی (۱۳۹۲). *جایگاه سیاسی و اجتماعی شیعیان در افغانستان*. تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
۱۰. ترکمان، اسکندریگ (۱۳۳۴). *تاریخ عالم آرای عباسی*. تهران: امیرکبیر.
۱۱. حافظ ابرو (۱۳۸۰). *زبدۃالتواریخ*. تصحیح کمال حاج سید جوادی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۲. حسینی کازرونی، احمد (۱۳۷۹). *تجلى شخصیت علی (ع)، فاطمه (س) و حسین (ع)*. در شعر فارسی (از رودکی تا حافظ). چ. ۲. تهران: ارمغان.
۱۳. داودی ناصری، عبدالمجید (۱۳۸۰). *مشاهیر تشیع افغانستان*. قم: مؤسسه

آموزشی-پژوهشی امام خمینی.

۱۴. درخشنان، مهدی (۱۳۶۴). اشعار حکیم کسایی مروزی و تحقیقی در زندگانی و آثار او. تهران: دانشگاه تهران.
۱۵. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
۱۶. ذوالفاری، حسن (۱۳۷۲). «بحرطويل فارسی». مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی. پاییز. ش ۳۴. صص ۲۷-۲۸.
۱۷. رجاء، سور (۱۳۸۲). احیاگر شیعه. قم: افق.
۱۸. رجایی، محمدسرور (۱۳۸۷). «شعر افغانستان از یشرب تا کابل (شعر و شخصیت علامه سید محمد‌کاظم ببل)». ماهنامه شعر. آبان. ش ۶۲. صص ۷۰-۷۲.
۱۹. رستاخیز، عباس (۱۳۹۷). مناقب اهلیت در شعر کهن فارسی. قم: مورخ.
۲۰. رو، اولیویه (۱۳۷۰)، افغانستان، اسلام و تجدد سیاسی. ترجمه عنایت‌الله همام. پیشاور: بینا.
۲۱. ریاحی، محمدامین (۱۳۶۸). کسایی مروزی؛ زندگی، اندیشه و شعر او. تهران: توس.
۲۲. ریاضی هروی، محمدیوسف (۱۳۶۳). عین الواقع. به کوشش محمدآصف فکرت. تهران: نشر موقوفات دکتر افشار.
۲۳. سمیعی کیوان، غلامرضا (۱۳۶۳). زندگی سردار کابلی. تهران: زوار.
۲۴. شامی، نظام‌الدین (۱۳۶۳). ظفرنامه. به کوشش پیاهی سویانی. تهران: بامداد.
۲۵. شجاعی، اسحاق (۱۳۸۳). ستاره شب دیبور. تهران: سوره مهر.
۲۶. شوشتري، قاضی نورالله (۱۳۵۴). مجالس المؤمنین. تهران: اسلامیه.
۲۷. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۵). تاریخ ادبیات در ایران. تهران: فردوس.
۲۸. صفت‌گل، منصور (۱۳۸۱). ساختار، نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی. تهران: خدمات فرهنگی رسا.

۲۹. طهرانی، آقابزرگ (۱۳۳۲). الذريعة. تهران: چاپخانه مجلس.
۳۰. غزنوی، سنایی (۱۳۸۱). دیوان سنایی غزنوی. با مقدمه بدیع الزمان فروزانفر. تهران: آزادمهر.
۳۱. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۷). شاهنامه. به کوشش سعید حمیدیان. چ ۱۳. تهران: قطره.
۳۲. فرهنگ، محمد صدیق (۱۳۷۱). افغانستان در پنج قرن اخیر. قم: اسماعیلیان.
۳۳. قزوینی رازی، نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل (۱۳۵۸). النقض. تصحیح میرجلال الدین محدث. تهران: انجمن آثار مفاخر.
۳۴. قزوینی، محمد (بی‌تا). مقدمه چهارمقاله. رک: نظامی عروضی (بی‌تا). چهارمقاله. به کوشش محمد معین. تهران: ارمغان
۳۵. کاشی، حسن (۱۳۸۸). دیوان حسن کاشی. به کوشش عباس رستاخیز. با مقدمه حسن عاطفی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۳۶. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ هـ.ق.). بحار الأنوار. چ ۲. بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۳۷. محبی، احمد علی (۲۰۱۱). قرباش و هزاره در لابه‌لای تاریخ افغانستان. آلمان: [بی‌نا].
۳۸. معین، محمد (۱۳۶۲). فرهنگ معین. چ ۴. چ ۵. تهران: امیرکبیر.
۳۹. مهدوی دامغانی، احمد (۱۳۷۲). «مذهب فردوسی در شاهنامه». مجلة ایران‌شناسی. نشر بنیاد مطالعات ایران. بهار. ش ۱۷. صص ۱۴-۳۴.
۴۰. میرخواند، محمد بن خاوند شاه بن محمود (۱۳۸۰). روضة الصفا فی سیرة الأنبياء والملوك والخلف. تصحیح جمشید کیان‌فر. تهران: اساطیر.
۴۱. ناصری، عبدالمجید (۱۳۸۸). انقلاب کربلا از دیدگاه اهل سنت. قم: مؤسسه آموزشی امام خمینی.
۴۲. نظری، عبدالطیف (۱۳۸۵). «مقاومت شیعیان افغانستان در برابر طالبان در چارچوب

۴۳. هنلی، سعید (۱۳۸۸). هفت‌بند هفتادبند (هفت‌بند حسن کاشی و مجموعه سیزده هفت‌بند و یک تخمیس و تضمین به اقتضای آن). تهران: موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۴۴. واصفی، محمود (۱۳۵۶). بدایع الواقع. تصحیح الکساندر یلدرف. تهران: بنیاد فرهنگ.

مصاحبه‌ها

۴۵. امینی، سید جمال (۱۳۹۳). آبان‌ماه. مصاحبه شخصی.
۴۶. علی‌پور، سلیمه (۱۳۹۳). مهرماه. مصاحبه شخصی.
۴۷. موسوی، سید عسکر (۱۳۹۳). مهرماه. مصاحبه شخصی.